

در طوفان اقیانوس حقیقت علم الهی

در طوفان اقیانوس حقیقت علم الهی

(گفتگو مفصل دانشمند بزرگ یهودی با سرور مخلوقات محمد مصطفی)

📅تاریخ: ۱۲/۰۸/۱۳۹۹📅

⏰زمان مطالعه: ۱۷۳دقیقه⏰



📜متن: در برخی کتب قدیمه این روایت را یافتم و آن را به همان لفظ آوردم و نیز آن را در کتاب «ذکر الأقالیم و البلدان و الجبال و الأنهار و الأشجار» با اندکی اختلاف در مضمون و تفاوت بسیار در الفاظ یافتم. مسائل عبداللّٰه بن سلام که «اسماویل» نام داشت و پیغمبر او را عبداللّٰه نام کرد. از ابن عباس است که چون پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله مبعوث شد، علی علیه السّلام را فرمود تا نامه‌ای به کفار و ترسایان و یهود نوشت که آن را جبرئیل به پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله دیکته کرد، نوشت: به نام خداوند بخشنده مهربان، از محمّد رسول خدا به یهود خیبر. اما بعد؛ زمین از آن خداست و سرانجام از آن پرهیزکاران، درود بر کسی که پیرو راه راست شد و لا حول و لا قوة الا باللَّه العلی العظیم.

سپس مهر بر نامه نهاد و نزد یهود خیبر فرستاد و چون نامه بدان‌ها رسید، نزد بزرگ خود ابن سلام آمدند و گفتند: ای پسر سلام! این نامه محمّد است که به تو نوشته. آن را برای ما بخوان. آن را برایشان خواند و گفت: از این سخن چه خواهید؟ من در محمّد نشانه‌هایی را بینم که در تورات است از این‌که همان محمّد است که موسی بن عمران ما را بدو مژده داده. گفتند: کتاب ما را نسخ کند و آن‌چه در پیش بر ما حلال بوده حرام کند. ابن سلام به آن‌ها گفت: ای مردم! شما دنیا را به آخرت برگزیدید و عذاب را به آمرزش. گفتند: اگر محمّد به کیش ما باشد برای ما دوست‌تر است از جز آن. گفت: من نزد او می‌روم و از او پرسش‌هایی از تورات می‌نمایم و اگر درست پاسخ مرا گفت، دین او را می‌پذیرم و از یهودی گری دست می‌کشم. پس برخاست، تورات را برداشت، هزار و چهارصد و چهار مسأله مشکل از آن بیرون کشید و آن‌ها را برداشت و آورد نزد محمّد صلّی اللَّه علیه و آله که در مسجد خود بود. و گفت: ای محمّد! درود بر تو و بر یارانت. فرمود: و بر هر که پیرو راه راست باشد، با رحمت خدا و برکاتش. ای مرد تو کیستی؟ گفت: من عبداللّٰه بن سلامم و از رسولان بنی اسرائیل و از کسانی که تورات را خوانده‌اند، و من نماینده و پیک یهودم به سوی تو با پرسش‌هایی که آن‌ها را برای ما شرح دهی و تو از نیکوکارانی. پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: ای ابن سلام! بنشین و هر چه خواهی بپرس و اگر خواهی بپرس و اگر خواهی منت گزارش دهم که چه خواهی پرسید. گفت: ای محمّد! به من گزارش ده که مایه فزونی یقین من به تو باشد. فرمود: ای پسر سلام! آمدی از من هزار مسأله و چهارصد مسأله و چهار مسأله بپرسی که همه را از تورات نسخه گرفتی. عبداللّٰه بن سلام سر به زیر انداخت و گریست و گفت: ای محمّد! راست گفتی، بفرما: تو پیغمبری یا رسول؟

راستی خدا مرا پیغمبر و رسول هر دو مبعوث کرده و من خاتم پیغمبرانم. در تورات نخواندی محمّد رسول خداست؟ «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَماءُ بَيْنَهُمْ تَراهُمْ رُكَّعاً سُجَّداً» {محمّد پیامبر خداست و کسانی که با اویند، بر کافران، سخت‌گیر [و] با هم‌دیگر مهربانند. آنان را در رکوع و سجود می‌بینی.} و «ما كانَ مُحَمَّدٌ أَبا أَحَدٍ مِنْ رِجالِكُمْ وَ لكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خاتَمَ النَّبِيِّين» {محمّد پدر هیچ یک از مردان شما نیست، ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران است. و خدا همواره بر هر چیزی داناست.} درباره من نازل شده است آیا تو هم سخن خدایی یا به تو وحی می‌رسد؟ بله به من وحی می‌رسد و جبرئیل از طرف پروردگار جهانیان آن را می‌آورد. خدا چند پیغمبر از آدمیزادها آفریده؟ یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر. پیغمبران مرسل در میان آن‌ها چند کس هستند؟ پیغمبران مرسل سیصد و سیزده تن هستند. نخست پیغمبر چه کسی بوده است؟ آدم بوده است. آیا آدم نبی بود و رسول؟ آری، در تورات نخواندی «وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ كُلَّها ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلائِكَةِ فَقالَ أَنْبِئُونی بِأَسْماءِ هؤُلاءِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ» و [خدا] همه [معانی] نام‌ها را به آدم آموخت سپس آن‌ها را بر فرشتگان عرضه نمود و فرمود: «اگر راست می‌گویید، از اسامی این‌ها به من خبردهید» رسولان عرب چند تن بودند؟ شش تن: نخست ابراهیم و بعد اسماعیل، لوط، صالح، شعیب و محمّد. میان موسی و عیسی چند پیغمبر بود؟ هزار پیغمبر. چه کیشی داشتند؟ کیش خدای تعالی و کیش فرشته‌هایش و کیش اسلام. اسلام و مسلمانی چیست؟ و ایمان کدام است؟

اسلام، شهادت به یگانگی خدا است که تنها و بی‌شریک است و اعتراف به این‌که محمّد بنده و رسول او است و بر پا داشتن نماز و پرداخت زکات و روزه ماه رمضان و حج به خانه خدا اگر راهی بدان توانی، اما ایمان عقیده به خدا و فرشته‌هاش و به قرآن و پیغمبران و زنده شدن پس از مرگ و به قدر که نیک و بد همه از جانب خدا است. دین خدا چند تا است؟ یکی و آن اسلام و مسلمانی است. شرائع بر چه وضعی بودند؟ در ملت‌های گذشته آیین‌های گوناگونی بوده است. مردم بهشتی به مسلمانی بهشت روند یا به ایمان یا به کردار خود؟ با ایمان سزاوار بهشت می‌شوند و به کردار خود مشمول رحمت خدا می‌گردند و آن را پخش می‌سازند. خدا چند کتاب فرو فرستاده است؟ یکصد و چهار کتاب. بر چه کسانی این کتاب‌ها نازل شدند؟ چهارده صحیفه بر آدم علیه السّلام؛ بیست صحیفه بر ابراهیم و در قولی چهارده صحیفه؛پنجاه صحیفه بر شیث پسر آدم و سی صحیفه بر ادریس. و فرو فرستاد زبور را بر داود، و تورات را بر موسی، و انجیل را بر عیسی، و فرقان را بر من. بر تو کتاب فرو فرستاده؟ آری. کدام کتاب است؟ فرقان است. چرا پروردگارشآن را فرقان نامیده است؟ برای آنکه آیات و سورش از هم جدایند و بر لوح نقش نبوده و صحیفه نبوده. و تورات و انجیل و زبور همه در لوح نقش بودند. در کتاب تو از این صحف چیزی درج است؟ آری، ای پسر سلام! آن چیست ای محمّد؟ پیغمبر برای او خواند: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَکَّی» {رستگار آن کس که خود را پاک گردانید.} «صُحُفِ إِبْراهیمَ وَ مُوسی» {صحیفه‌های ابراهیم و موسی.} بگو آغاز قرآن چیست و پایانش کدام است؟ آغازش «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ» وانجامش «صدق اللّٰه العلی العظیم» به من گزارش ده از پنج چیز که خدا به دست خود آفریده است؟

خدا بهشت عدن را به دست خود آفریده؛ درخت طوبی را به دست خود کاشته؛ آدم را به دست خود صورت گری کرده؛ تورات را به دست خود نوشته است؛ آسمان‌ها را به دست خود ساخته است. گفت: راست گفتی ای محمّد. و آسمان‌ها نور دیده شوند به دست او. گفت: راست گفتی. بعد فرمود: این ابن سلام آیا نشنیدی که خدا گفته است: «وَالسَّماءَ بَنَیْناها بِأَیْدٍ وَ إِنَّا لَمُوسِعُون» {و آسمان را به قدرت خود برافراشتیم، و بی‌گمان، ما [آسمان] گستریم.} بگو چه کسی به تو این را گزارش داده است. جبرئیل. از طرف چه کسی! از میکائیل. میکائیل از چه کسی؟ از اسرافیل. او از کجا؟ از لوح محفوظ. لوح محفوظ از چه کسی؟ از قلم. او از چه کسی؟ او از پروردگار جهانیان. ای محمّد! آن چگونه باشد؟ خدا قلم را فرماید تا در لوح بنگارد و از آن به اسرافیل فرود شود و اسرافیل به میکائیل رساند و میکائیل به جبرئیل. به من بگو جبرئیل در هیبت مردان است یا زنان؟ در هیبت مردان. به من بگو خوراکش و نوشابه‌اش چیست؟ خوراکش تسبیح است و نوشابه‌اش تهلیل. به من بگو درازا و پهنایش چه اندازه است، چه وضعی دارد، جامه‌اش چیست؟ به اندازه فرشته‌ها است، نه خیلی دراز، نه خیلی کوتاه؛ درخشان سرمه کشیده، چون روز تابان است در برابر تاریکی شب؛ بیست و چهار بال سبز دارد کنگره دار از در و یاقوت و پایانشان لؤلؤ است؛ حمایلی دارد که آسترش ابریشم است و رویه‌اش وقار و کرامت؛ چهره‌اش چون زعفران است؛ بینی کشیده و گرد حدقه؛ نه می‌خورد و نه می‌نوشد؛ نه خسته می‌شود، نه سهو می‌کند؛ وحی‌دار خداست تا روز قیامت. از آغاز آفرینش دنیا به من بگو؟ و از آفرینش آدم به من بگو که خدا چگونه‌اش آفرید؟

آری خدا سبحانه و تعالی (تقدست اسمائه و لا اله غیره) او را از گلی به دست خود آفرید، و گل را از کف آفرید و کف را از موج، و موج را از آب. بگو چرا نامش را آدم نهاد؟ چون از گل زمین و صحنه آن آفریدش. آدم از همه گل آفریده شده یا برخی از آن یا از یک گل به خصوص؟ بلکه خدایش از همه گل زمین آفرید و اگرش از یک گل به خصوص آفریده بود، همدگر را نشناختند و به یک صورت نبودند. آیا نمونه در جهان دارند؟ آری، به خاک ننگری که سپید است، سیاه است، سبز است، زرد، سرخ تیره، کبود، خوشمزه دارد، زبر و نرم دارد، آدمیزاده هم‌چنین است، زبر دارد، نرم دارد، شیرین دارد مانند خاک. بگو آدم را که خدا آفرید از کجا جان در او در آمد؟ از دهانش. به خواه در آمد یا ناخواه؟ خدا به ناخواهش در آورد و به ناخواهش بر آرد. خدا به آدم چه گفت؟ به آدم فرمود: نشیمن کن تو با جفت در بهشت از آن به فراوانی بخورید از هر جا خواهید و نزدیک این درخت نروید تا ستمکار باشید. چند دانه از آن درخت خورد؟ دو دانه. حوّاء چند دانه خورد؟ دو دانه. به من بگو وصف آن درخت چیست؟ چند شاخه دارد، درازی خوشه‌اش چه اندازه بود؟ سه شاخه داشت، درازی هر خوشه سه وجب بود. آدم چند خوشه از آن پرزاند! یک خوشه. در آن خوشه چند دانه بود؟ پنج دانه. وصف آن دانه چه بود. چون یک تخم مرغ درشت. آن دانه که با آدم بود چه کردش؟ با آدم از بهشت فرو شد و آدم آن را کاشت و از آن دانه برکت پدید شد. بگو آدم کجای زمین فرود آمد؟ در هند فرود آمد. حوّاء کجا فرود آمد؟ در جدّه. آن دانه در کجا افتاد؟ در اصفهان. ابلیس کجا فرو شد؟ در بیسان. چه دانش پر جوش و زبان راستگویی داری! جامه آدم چون از بهشت فرو شد چه بود؟ سه برگ درخت بهشتی، یکی بر شانه انداخته و یکی به کمر بسته و دیگری را عمامه کرده. بگو در کجا به هم رسیدند؟

در عرفات. به من بگو حوّاء از آدم آفریده شد یا آدم از حوّاء؟ حوّاء از آدم آفریده شد. اگر آدم از حوّاء آفریده شده بود طلاق به دست زن‌ها بود نه به دست مردها. به من بگو از همه آفریده شده یا برخی از آن؟ از برخی از آن و اگر از همه آن آفریده شده بود، قضاوت در زن‌ها بود نه در مردها. بگو که از درونش آفریده شده یا از برونش؟ بلکه از درونش و اگر از برونش آفریده شده بود، البته زن‌ها تن خود را برهنه می‌کردند مانند مردها. از سمت راست آدم آفریده شد یا از چپش؟ بلکه از سمت چپش و اگر از سمت راستش آفریده شده بود، بهره زن چون بهره مرد بود در ارث و گواهی او چون گواهی مرد و از این رو خدا برای مرد دو برابر به هر زن مقرر کرد. به من بگو از چه جایش آفریده شد؟ از دنده چپ او که کوتاه‌تر است. به من بگو پیش از آدم کی در زمین ساکن بود؟ پریان. پس از پریان که بود؟ فرشته‌ها. پس از فرشته‌ها؟ آدم و نژادش. میان آدم و پریان چند سال بود؟ هفت هزار سال. آدم به کعبه حج کرد؟ آری. چه کسی سر آدم را تراشید؟ جبرئیل. بگو که آدم ختنه کرد یا نه؟ آری، خودش خود را ختنه کرد. چرا دنیا را نام دنیا شد؟ چون جلوی آخرت آفریده شد و پست‌تر از آن بود و اگر به همراه آخرت آفریده شده بود، فانی نمی‌شد، چنان چه آخرت فانی نشود. چرا رستاخیز را قیامت نام شد؟ چون مردم در آن برخیزند برای حساب. چرا دیگر سرا را آخرت نام است؟ چون به دنبال دنیا است و سال‌هایش به شمار نیاید و نه روزهاش و ساکنانش نمی‌میرند. بگو نخست روزی که دنیا را خدای تعالی آفرید کدام است؟ روز یک شنبه. چرا آن را احد (یک شنبه) نام کرد؟ چون خدا یگانه، یکتا، تنها بی‌نیاز است نه همسری گرفته و نه فرزندی. پس اثنین (دوشنبه) را چرا اثنین نام شد؟ چون روز دوّم دنیا بود. پس سه شنبه چرا ثلثاء نام گرفت؟ چون روز سوّم دنیا بود.

چرا چهارشنبه را اربعاء نام شد؟ چون چهارمین روز دنیا شد. چرا پنجشنبه را خمیس نام شد؟ چون روز پنجم دنیا بود. چرا جمعه را جمعه نامیدند؟ چون روزی است که همه مردم جمع شوند و روزی است مشهود و روز ششم دنیا است. چرا شنبه را سبت نام شد؟ چون روزی است که فرشته در آن گماشته شد، زیرا با هر بنده دو گماشته است؛ یکی را در راست او و یکی در چپش. آنکه در سمت راست است نیکی‌ها را نویسد و آنکه در سمت چپ است بدی‌ها را نویسد. به من بگو از نشیمن دو فرشته نسبت به بنده و این‌که قلم آن‌ها چیست دواتشان چیست و مدادشان چیست؟ نشیمن آن‌ها در دو شانه او است، قلمشان زبان او است، دواتشان دهان او است، مدادشان آب دهان او، لوحشان دلش و کردار او را نویسند تا مردنش. بگو در آن روز خدا چه آفریده است؟ قلم و آن‌چه می‌نگارند. درازای قلم چه اندازه و پهنایش کدام است؟ و دندانه‌هایش کدامند؟ درازی قلم پانصد سال راه که سی دندانه دارد و مداد از میانه دندانه‌هایش روان است، در لوح محفوظ بدان چه می‌باشد و آن‌چه خواهد بود تا قیامت به فرمان خدا عزوجل. خدا را در هر شبانه روز چند نگاه است؟ سیصد و شصت نگاه، امضاء کند، حکم کند، بلند کند، پست کند، خوشبخت سازد، بدبخت سازد، عزیز کند، خوار کند، بر آورد، مقهور سازد، بی‌نیاز کند، بی‌نوا سازد. بگو خدا پس از آن‌چه آفرید! آسمان هفتم و آن‌چه پهلوی عرش است و او را فرمود تا به جای خود بر آمد و بر آمد. سپس خدا شش آسمان دیگر را آفرید و فرمان داد تا هر آسمانی به جای خود استوار شد. چه را آن را آسمان نامید؟ چون بلند است. چرا آسمان دنیا سبز است؟ از اثر کوه قاف سبز شده است. از چه آفریده شده است؟ از موجی خوددار و باز داشته.

موج خوددار چیست؟ آبی ایستاده که حرکت و اضطراب ندارد و در اصل دود بوده. بگو آسمان‌ها درب دارند؟ آری. درب‌های بسته دارند و آن‌ها را کلید است و کلیدها در خزانه است. بگو به من درهای آسمان از چیست؟ از طلا. قفل‌هاشان چیستند؟ از نور. کلیدهاشان از چیستند؟ بسم اللّٰه العظیم. به من بگو از درازا و پهنای هر آسمان و از بلندی آن و از ساکنانش. درازای هر آسمانی پانصد سال و پهنایش پانصد سال و میان هر دو آسمان پانصد سال و ساکنان هر آسمانی سپاهی از فرشته‌ها که شمار آن‌ها را جز خدای تعالی نداند. به من بگو آسمان دوم از چه آفریده شده است؟ از ابر. به من بگو آسمان سوّم از چه آفریده شده؟ از یک زبرجد سبز. پس آسمان چهارم از چیست؟ از طلای سرخ. پس آسمان پنجم؟ از یاقوت سرخ. پس آسمان ششم؟ از نقره سپید پس آسمان هفتم؟ از طلا گفت. ای محمّد! بگو به من بالای آسمان هفتم چیست؟ دریای زندگانی. پس بالای آن چیست؟ دریای ظلمت. بالای آن چیست؟ دریای نور. بالای آن چیست؟ حجاب‌ها. بالای آن چیست؟ سدرة المنتهی. بالای سدرة المنتهی چیست؟ جنت المأوی. بالای جنت المأوی چیست؟ حجاب مجد. بالای حجاب مجد چیست؟ حجاب حمد. بالای حجاب حمد چیست؟ حجاب جبروت. بالای حجاب جبروت چیست؟ حجاب عزت. بالای حجاب عزت چیست؟ حجاب عظمت. بالای حجاب عظمت چیست؟ حجاب کبریاء. بالای حجاب کبریاء چیست؟ جواب. کرسی. راست گفتی یا محمّد! علم اولین و آخرین به تو داده شده و تو به حق و یقین گویایی. بالای کرسی چیست؟ عرش. بالای عرش چیست؟ خدای تعالی که بالای است و علمش زیر ثری است. آیا آفریده‌ای بر عرش او استوار است؟ معاذ اللّٰه ای پسر سلام! به من بگو خورشید و ماه مؤمنند یا کافر؟

مؤمن و فرمان‌بر خدا عزوجل، مسخر به فرمان او و زیر خواست او. چرا خورشید و ماه در روشنی برابر نیستند؟ خدا نشانه شب را زدوده و نشانه روز را روشن و بیناگر نموده از نعمت و فضل خود و اگر چنین نبود شب و روز ممتاز نبودند. بگو چرا شب را لیل نام نهادند؟ چون مردان و زنان با هم خلوت کنند و خدا آن را وسیله الفت و پوشش ساخته. چرا روز را نهار نامیدند؟ چون هر کسی در آن طلب معاش کند. بگو اختران چند بخشند؟ سه بخش؛ یک بخش به ارکان عرشند و روشنی آن به آسمان هفتم رسد و بخش دوم در آسمان دنیا مانند قندیل‌ها آویخته و به ساکنانش پرتو بخشد و شیاطین بشر از آن تیر خورند چون استراق سمع کنند، و بخش سوم در هوا آویخته و آن وسیله روشنی دریاها است و آن‌چه در آن‌ها و بر آن‌ها است. چرا اختران خرد و درشت دیده شوند؟ زیرا میان آن‌ها و آسمان دنیا دریاها است که باد می‌خورند و موج بر می‌دارند و از زیر آن‌ها خرد و درشت دیده می‌شوند، وگرنه اندازه همه اختران یکی است. بگو بدانم میان ما و آسمان دنیا چند باد است؟ سه باد؛ باد عقیم که بر قوم عاد فرستاده شد، نه درخت‌ها را آبستن کند و نه بر آورد؛ باد تیره و تار که اهل دوزخ با آن عذاب شود، و بادیکه دریاها را بر دارد، و بادیکه برای مردم زمین است و اشجار را آبستن کند و میوه آرد و هر بامداد در اطراف زمین بگردد، و اگر آن باد نبود زمین و کوه‌ها از حرارت خورشید می‌سوختند. حاملان عرش چند دسته اند؟ هشتاد دسته در ازای هر دسته یک میلیون فرسخ و عرض آن پانصد سال، سرشان زیر عرش است و پاهاشان زیر هفت زمین و اگر پرنده‌ای از این گوش آن‌ها پرد، تا هزار سال دنیا بگوش دیگر نرسد تا از پیری بمیرد؛ جامه‌هاشان از در و یاقوت است؛ مویشان چون زعفران خوراکشان تسبیح و نوشابه شان تهلیل.

دسته یکم نیمی برف و نیمی آتش نه آتش برف را آب کند و نه برف آتش را خاموش کند. دسته دوم نیمی رعد و نیمی برق. دسته سوم نیمی آب و نیمی باد، نه باد آب را به هیجان آرد و نه آب از باد پیش افتد. به من بگو از پرنده‌های میان آسمان و زمین که نه در آسمان جا دارند و نه در زمین کدامند؟ آن‌ها مارها باشند که چون اسب یال دارند و در فضا روی دم خود تخم گذارند و بر شانه‌های خود جوجه نهند در هوا تا روز قیامت. راست گفتی. بگو از نوزادی که از پدرش سخت‌تر است؟ آهن است که از سنگ زاید و از آن سخت‌تر است. کدام زمین است که تنها یک بار خورشید بر آن تابید و تا قیامت بر آن باز نگردد؟ آنجا که خدا فرعون را غرق کرد که دریا شکافت و باز به هم آمد بر سر او. از خانه‌ای بگو که دوازده در داشت و دوازده چشمه برای دوازده سبط از آن برآمد؟ چون موسی بنی اسرائیل را از دریا گذراند و به بیابان کشاند، به وی از تشنگی نالیدند. پس به سنگی چهار گوش برخورد و خدا به او وحی کرد عصایت بر آن بزن و از آن دوازده چشمه برای دوازده سبط بنی اسرائیل جوشید. کدام پیغمبر است که نه پری بود و نه آدمی نه پرنده و نه وحشی؟ آن مورچه که قومش را بیم داد و گفت: ای مورچه‌ها! به جای خود درآیید. آن‌چه بود که خدایش وحی کرد و نه پری بود، نه آدمی نه فرشته، و نه وحشی؟ زنبور عسل که خدا به او وحی کرد: «أَنِ اتَّخِذِی مِنَ الْجِبالِ بُیُوتاً وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمَّا یَعْرِشُونَ» {که از پاره‌ای کوه‌ها و از برخی درختان و از آن‌چه داربست [وچفته سازی] می‌کنند، خانه‌هایی برای خود درست کن.} به کدام زمین خدا وحی کرد؟ به کوه طور تا موسی را به آسمان بر آورد و الواح را از خدا گرفت.

کدام آفریده آغازش چوب بود و انجامش جان؟ عصای موسی بن عمران که خدایش فرمود آن را در بیت المقدس افکند و به ناگاه ماری شد جهنده. راست گفتی. کدام سه نر بودند که از پدر نزادند؟ عیسی بن مریم، آدم و کبش اسماعیل. راست گفتی. بگو میانه جهان کجا است؟ بیت المقدس. چگونه میان جهان است؟ چون حشر و نشر و صراط و میزان در آن است. راست گفتی. فلک مشحون چیست؟ کشتی‌ها که در دریا ساخته شوند، در تورات نخواندی «وَ حَمَلْناهُ عَلى ذاتِ أَلْواحٍ وَ دُسُر» {و او را بر [کشتیِ] تخته دار و میخ آجین سوار کردیم.} تخته‌ها چه بودند؟ درخت‌ها که به درازا سقف بندی شدند. دسر و میخ‌ها چه بودند؟ میخ‌ها و بست و بندهای آهنین. درازای کشتی چه اندازه بود و پهنای آن‌چه اندازه و بلندیش چه اندازه؟ درازی‌اش سیصد ذراع، پهنایش یکصد و پنجاه ذراع و بلندی‌اش دویست ذراع. نوح از کجا سوارش شد؟ از عراق. در کجا آرام گرفت؟ هفت بار به خانه کعبه چرخید، هفت بار به بیت المقدس و بر جودی استوار و آرام شد. بیت المعمور کجا بود که خدا جهان را غرق کرد؟ خدایش پیش از توفان به آسمان هفتم بالا برد. در توفان صخره کجا بود؟ خدا ابو قبیس را فرمود تا صخره را در شکم گرفت. در توفان بیت المقدس کجا بود؟ در کوه‌های ابو قیس. نوزادی که به پدر نمی‌ماند و بسا به دایی یا عمو ماند؟ چون مرد به زنش در آید، اگر شهوت زن بر شهوت او چیره باشد فرزند به دایی ماند و اگر شهوت مرد بر او چیره باشد، به عمو می‌ماند و اگر برابر باشد، به پدر و مادر ماند. مؤلف: در روایت دیگر جواب این سؤال چنین است: چون مرد به زنش در آید اگر شهوت مرد غالب است، فرزند به پدر ماند و اگر شهوت زن غالب است، به مادر می‌ماند و اگر برابرند، به هر دو می‌ماند.

اگر شهوت مرد پیشی گیرد، نوزاد به عمش مانندهتر است و اگر شهوت زن پیش افتد، به دایی خود مانندهتر است، راست گفتی. برگردیم به روایت نخست. راست گفتی. به من بگو خدا بنده خود را بی‌حجت عذاب می‌کند؟ معاذ اللّه چون خدا تبارک و تعالی عادل است. راست گفتی. کودکان بت پرستان در بهشتند یا دوزخ؟ خدا بدان‌ها اولی است، ولی چون قیامت شود و خلق برای دادرسی از طرف خدا گرد آیند، خدا فرماید اطفال مشرکین را بیاورند و به آن‌ها فرماید بندههایم، بنده زادههایم، پروردگارتان کیست؟ دینتان چیست؟ کردارتان کدام است؟ گویند: پروردگارا تو آفریننده ما هستی، چیزی نبودیم و تو ما را میراندی، نه زبان گویا به ما دادی، نه عقل رسا، نه نیروی عبادت در اعضاء، و ندانیم جز آن‌چه تو به ما آموختی، خدای عزوجل فرماید: اکنون زبان گویا دارید و عقل رسا و نیرو در اعضاء، اگرتان فرمانی دهم انجام دهید؟ گویند: به چشم معبودا آفریدگارا، روزی بخشا، مالکا! خدا مالک را فرماید تا به دوزخ نهیب زند و او شعله کشد، و کودکان مشرکان را فرماید خود را در این آتش افکنید، هر که در سابق علم خدا سعادتمند بوده خود را در آن افکند و آتش بر او سرد و سلامت شود، چنان چه بر ابراهیم خلیل الرحمن، و هر که در سابق علم خدا شقاوت داشته، از رفتن بدان آتش سر باز زند و به دنبال پدر و مادرش به دوزخ رود و دسته دیگر با مؤمنان به بهشت روند. راست گفتی [نیکی کردی، بیان کردی، شک را بردی، یقینم را بیفزا] چرا زمین را ارض نامیدند؟ چون زیر پاست و بر آن گام نهند. از چه آفریده شده؟ از زبرجد. زبرجد از چه آفریده شده؟ از موج خوددار آن موج از چه آفریده شده؟ از دریا.

آن چگونه بوده است؟ چون خدا عزوجل دریا را آفرید، باد را فرمود تا بر امواج آن زد و به هم خوردند و کف برآوردند و فرمودش تا گرد آمدند و فرمودش تا نرم شدند و فرمودش تا استوار شدند و فرمودش تا کشش برداشت و زمین شد. به من بگو از کجا آرام شد؟ از اثر کوه قاف که مایه میخ‌های زمینی است که بر آنیم. به من بگو زیر زمین چیست؟ زیر آن نرّه گاوی است. چه وصفی دارد؟ چهار پا دارد و بر صخره سپیدی ایستاده است. بگو چطوری است؟ چهل شاخ و چهل دندان دارد، سرش در مشرق است و دمش در مغرب و تا قیامت برای خدا ساجد است و از هر شاخش تا دیگر پنجاه هزار سال است. زیر آن صخره چیست؟ کوهی به نام صعود. آن کوه از آن کیست؟ از آن دوزخیان که بر آن برآیند تا روز قیامت و آن هزار سال است تا چون به قلّه آن رسند، به گرزها زده شوند تا به فرودش افتند و به چهره‌های خود کشیده شوند. راست گفتی. بگو به من زیر آن کوه چیست؟ زمین است. نامش چیست؟ جاریه. زیر آن چیست؟ یک دریا. نام آن دریا چیست؟ سهک. زیر آن دریا چیست؟ زمین. زیر آن زمین چیست؟ یک دریا. نام آن دریا چیست؟ زاخر. زیر آن دریا چیست؟ یک زمین. نامش چیست؟ فسیحه. برای من آن زمین را وصف کن. زمینی است درخشان چون خورشید، بادش بوی مشک دارد و روشنی‌اش چون ماه و گیاهش چون زعفران، متقیان روز قیامت بر آن محشور شوند. بگو این زمین ما در آن روز کجا است؟ عوض شود با زمین دیگر. زیر آن زمین چیست؟ دریایی است. نام آن دریا چیست؟ قمقام. در آن چیست؟ یک ماهی. نامش چیست؟ یهموت. آن ماهی را وصف کن برایم.

سرش در مشرق است و دمش در مغرب. بر پشتش چیست؟ زمین، دریاها، کوه‌ها، ظلمت. میان دو چشمش چیست؟ هفت دریا در هر دریا هفتاد هزار شهر در هر شهر هزار پرچم، زیر هر پرچم هفتاد هزار فرشته. آن‌ها چه می‌گویند؟ لا اله الا اللّه وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو حیّ لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شی ء قدیر. راست گفتی. زیر باد چیست؟ ظلمت. زیر ظلمت چیست؟ ثری. زیر ثری چیست؟ جز خدا عزوجل نمی‌داند. بگو به من از سه باغ بهشت که در کجای زمین اند! یکم مکه، دوم بیت المقدس، سوم مدینه محمّد. راست گفتی. چهار شهر بهشتی در کجای جهانند؟ یکم إِرَمَ ذاتِ الْعِمادِ؛ دوم منصوریه در شام (منصوریّه هند) ؛ سوم قیساریّه در کناره دریای شام؛ چهارم به لقاء در ارمنیه راست. چهار منبر بهشتی در کجای جهانند؟ قیروان در افریقا؛ باب الا بواب در ارمنیه؛ عبدان (عبادان) در زمین عراق؛ در خراسان پشت نهری به نام جیحون. راست گفتی. چهار شهر دوزخ در کجای جهانند؟ شهر فرعون در مصر؛ انطاکیه شام؛ در زمین سبحان از ارمنیه (در حدود شام) ؛ مدائن در عراق. چهار نهر بهشت در کجای جهانند؟ فرات در حدود شام؛ نیل مصر؛ نهر سیحان در هند؛ جیحون بلخ. بگو به من از چیز ناچیز، چیز پاره چیز، چیزی که از آن چیزی نابود نشود؟ چیز ناچیز دنیا است، نعمتش برود و اهلش بمیرند و پرتوش خاموش شود؛ چیز پاره چیز، وقوف خلایق در یک زمین که پاره چیزی است؛ چیز نابود نشدنی بهشت و دوزخ است که نعمت آن و عذاب این نابود نشوند، هر که گوید نعمت بهشت تمام شود و عذاب دوزخ بگذرد، به خدا از هر جهت کافر است. به من بگو چیست کوه قاف و جلوش چیست؟ پشتش زمینی طلا و هفتاد زمین نقره و هفت زمین مشک است.

ساکنان این زمین‌ها چه کسانی هستند؟ فرشته‌ها. درازا و پهنای آن زمین‌ها چه اندازه است؟ درازی هر کدام ده هزار سال و هم پهنایش. راست گفتی. پشت آن‌ها چیست؟ حجاب باد. پس آن چیست؟ وضعی گرد جهان که همه تسبیح خدا گویند. بگو چگونه است که اهل بهشت بخورند و بنوشد ولی غائط و بول ندارند؟ آری، نمونه آنان در دنیا بچه شکمی است که بخورد و بنوشد از آن‌چه مادرش می‌خورد و می‌نوشد و بول و غائط ندارد و اگر داشت شکمش می‌شکافت. بگو نهرهای بهشت چیستند. شیری که مزه نگرداند، می‌با عسل آب کرده، آب بی‌ته نشین. ایستاده‌اند یا روانند؟ بلکه روانند میان درختانش. کم شوند یا فزون؟ هیچ کدام. نمونه در این جهان دارند؟ آری. کدام است آن نمونه؟ دریاها که آسمان بر آن‌ها بارد و زمین به آن‌ها مدد رساند و نه بیش شوند و نه کم. نهرهای بهشت را برایم وصف کن. بهشت نهری دارد به نام کوثر خوشبوتر از مشک اذفر و از عنبر، ریگش در و یاقوت است و بر آن مهری است از لؤلؤ سفید، و جایگاه اولیاء اللّٰه است. درختان بهشت را برایم وصف کن. در بهشت درختی است به نام طوبی، بنش از درّ است و شاخه‌هایش از زبرجد و میوه‌اش گوهر. در بهشت هیچ غرفه و حجره و جایی نیست جز بر آن سرازیر است. در دنیا نمونه‌ای دارد؟ آری، خورشید تابان که بر همه‌جا بتابد و جایی از آن تهی نماند. در بهشت باد هست؟ آری، یک باد که از نور آفریده است و زندگی و لذت‌ها بر آن نوشته است و بهاء نام دارد و چون مردم بهشت شوق زیارت پروردگار خود کنند بوزد، از گرما و سرما نیست، از نور عرش است، بدمد در چهره‌هاشان و خرّم شوند و دلخوش گردند، نوری به نورشان فزاید و به درهای بهشت زند و نهرها روان گردند و درخت‌ها تسبیح خوان، پرنده‌ها نغمه ساز کنند و اگر هر که در آسمان‌ها و زمین است بر پا باشند و بشنوند

آوای شادی و خوشی که در بهشت است، از شوق آن همه‌جان دهند و فرشته‌ها بر آن‌ها در آیند و چنان چه خدا عزوجل در محکم کتابش فرموده {بگویند درود بر شما پاکید، در آیید در آن جاویدان، درود بر شما به سزای شکیبایی شما چه خوش است خانه عقبی.} بگو زمین بهشت از چیست؟ زمینش طلا، خاکش مشک و عنبر و سنگریزه‌اش در و یاقوت و سقفش عرش رحمان. بگو اهل بهشت چه می‌خورند، چون در آن شوند؟ از جگر سیاه آن ماهی که زمین را بر دوش دارد و آن‌چه بر آن است و نامش یهموت است. بگو اهل بهشت چگونه میوه آن را صرف کنند و چگونه از درونشان به در آید؟ از درونشان چیزی در نیاید، بلکه عرقی ریزند خوشبوتر از مشک و پاکیزه‌تر از عنبر، و اگر عرق یک بهشتی با دریاها آمیخته شود، آن‌چه میان آسمان و زمین است از بویش مست شوند. پرچم حمد را برای من وصف کن و بلندی و درازاش چند است؟ هزار سال درازا دارد و دندانه‌هایش از یاقوت سرخ و سبز است، پایه‌هاش از نقره سپید است و سه گیسو از نور دارد؛ یکی به مشرق و یکی به مغرب و سوم در میان دنیا. چند سطر بر آن نوشته است؟ سه سطر: ۱. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ ۲. الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ ۳. لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ. بهشت زودتر آفریده شده یا دوزخ؟ خدا بهشت را پیش از دوزخ آفریده است و اگر دوزخ را پیشتر آفریده بود، عذاب پیش از رحمت بود. به من بگو بهشت در کجا است؟ در آسمان هفتم و دوزخ در تک زمین هفتم. راست گفتی. بگو بهشت چند در دارد و دوزخ چند در؟ بهشت را هشت در است و دوزخ را در هفت در؟ میان بهشت تا در دیگر چند است؟ هزار سال راه. بلندی آن چند است؟

پانصد سال راه، پرده‌ای از طلا دارد که آسترش از زمرّد است، بر هر دری سپاه‌های بی‌شمار از فرشته‌ها است که شمارشان را جز خدای تعالی نداند. بگو تا چه می‌گویند؟ می‌گویند خوشا بر حال بهشتیان و نعمتی که از خدا بر خورند. وصف کن کسانی که به بهشت می‌روند. در سن سی سالگی و با زیبایی یوسف و قامت آدم و خلق محمّد. برخی نعم بهشت را برایم وصف کن. کمترین بهره مند بهشت که در بهشت کمتری از او نیست، اگر همه مردم زمین بر او وارد شوند همه را غذا دهد و از او کم نیاید. اگر یکی از مردم بهشت در دریاهای شور آب دهان اندازد، همه شیرین شوند و اگر گیسویی از خود به زمین فرو آرد، چون خورشید و ماه بدرخشد. حور العین را برایم وصف کن. سپید چهره اند و سیاه چشم چو بال کرکس، به صفای لؤلؤ سفید که در صدف است و دست نخورده می‌باشد. دوزخ را برایم وصف کن. هزار سالش افروزند تا سرخ شود و هزار سال دیگر تا سپید شود و هزار دیگر تا سیاه گردد، یک سیاهی تیره آغشته به خشم خدای تعالی؛ شرارش فرونکشد، جرقه‌اش خاموش نگردد. ای پسر سلام! اگر یک جرقه‌اش به دنیا افتد، میان مشرق و مغرب شعله گیرد از بس بزرگ است. هفت طبقه دارد؛ یکم از آن منافقان است، دوم از گبرها، سوم از ترسایان، چهارم از یهود، پنجم سقر است، ششم سعیر. پیغمبر از ذکر هفتم دم بست و گریست تا اشکش به ریشش ریخت و گفت: هفتمش که آسان‌تر است، از مرتکبان کبیره امت من است. از قیامت بگو که چگونه بر پا شود؟ چون روز قیامت شود، خورشید بگیرد و سیاه شود، اختران خموش شوند، کوه‌ها از جا در روند، شتران آبستن بیصاحب بمانند، زمین جز این زمین گردد.

(گفت: راست گفتی ای محمّد!) فرمود: مردم برای دادگری برخیزند، صراط را بکشند، میزان را بر پا دارند، نامه‌ها منتشر شوند، مردم برای محاکمه بر آیند. بگو به من چگونه خدا خلق را در قیامت بمیراند؟ ملک الموت را فرماید تا بر صخره بیت المقدس بایستد و دست راست بر آسمان‌هانهد و دست چپ بر زمین و یک فریادی کشد و هیچ فرشته و آدمی و پری و پرنده نماند جز آنکه مرده افتد، و همه آسمان‌هابی سکنه و زمین ویران، و شتران آبستن بی‌صاحب و دریاها خشکیده ماهی، کوه‌ها از هم پاشیده، خورشید گرفته، و اختران خاموش گردند. بگو خود ملک الموت مرگ را بچشد یا نه؟ چون خدا همه خلق را بمیراند و جانداری نماند، با این‌که او داناتر است به ملک الموت فرماید: از خلقم که را به جا نهادی؟ گوید: پروردگارا! تو از من داناتری که کی به جا مانده. کسی نمانده که مرگ را بچشد جز این بنده ناتوانت ملک الموت. خدا عزوجل فرماید: ای ملک الموت! به همه بنده‌هایم و پیغمبرانم و رسلم مرگ را چشاندی. در علمم گذشته -من دانای هر نهانم- که هر چیزی نابود است جز ذات من. اکنون نوبت تو است. گوید: معبودا، سیدا! رحم کن به بنده ات ملک الموت که ناتوان است. خدای عزوجل فرماید: ای ملک الموت! دست راست زیر گونه راست بنه. میان بهشت و دوزخ و بمیر. پدر و مادرم به قربانت یا رسول اللّٰه! میان بهشت و دوزخ چند است؟ سی هزار سال، به سال دنیا. ملک الموت به سمت راستش بخوابد و دست راست زیر گونه راست خود نهد و دست چپش را بر چهره خود، و فریادی کشد که اگر همه اهل آسمان‌ها و زمین زنده بودند از هول آن بمردند. راست گفتی. بفرمایید خدا با آسمان‌هایی که ساکنانش مردند چه کند؟ مانند کاغذ سند آن‌ها را به هم نوردد. سپس فرماید: جل جلاله و تقدست اسمائه لا اله غیره، و لا معبود سواه.

کجایند شاهان؟ کجایند شاهزادگان؟ کجایند زورگویان و زورگوزادگان؟ کسی پاسخ ندهد. فرماید: امروز پادشاهی که راست؟ کسی پاسخ ندهد و خود به خود گوید: پادشاهی از آن یگانه قهار است، امروز هر کسی به سزای خود رسد، امروز ستم نیست، چون که خدا زود به حساب رسد. به من بگو خدا خلق مرده را در قیامت چگونه محشور کند؟ نخست خدا اسرافیل را زنده کند و او نخست پاسخگوی خدا است از خدمتکارانش و دارنده صور است، و خدا عزوجل به او فرماید تا در صور بدمد. بگو اسرافیل در صور چه گوید؟ گوید: ای استخوان‌های پوسیده، اندام پراکنده، موی‌های ریخته! بشتابید برای حضور در برابر خدا پادشاه جبار آفریننده آسمان‌هاو زمین! و بدمد در صور بار دیگر، به ناگاه همه بر پا و نگرانند. درازای هر باد دمیدن چند است؟ مدت چهل هزار سال. اسرافیل چند کلمه گوید؟ شش کلمه. آن کلمه‌ها چیستند؟ در کلمه یکم مردم گل باشند، و در دوم صورتگری شوند، و در سوّم تن آن‌ها درست شود، و در چهارم خون به رگ آن‌ها روان شود، و در پنجم مو برآرند و در ششم گوید برخیزید، و به ناگاه همه بر پا و نگران باشند. بگو مردم در قیامت چگونه از گور برآیند؟ پا برهنه و لخت و گرسنه، دیده تیره و هراسان، مردان به آسمان نگرند و زنان به مردان. فرمود: ای پسر سلام! هیهات! آن روز هر که سرگرم خودش است از سختی هراس قیامت. گفت: در اینجا ابن سلام دم بست از سخن و پیغمبر فرمود: ای پسر سلام! هر چه خواهی بپرس. گفت: سپاس خدا را که بر من منت نهاد به دیدن چهره نمکین تو. بگو به من، در روز قیامت مردم کجا محشور شوند؟ به سوی بیت المقدس محشور شوند. و آن چگونه انجام شود؟ خدا عزوجل آتشی را فرماید تا گرد جهان را بگیرد و به روی مردم زند و از آن به چهره خود بگریزند و در بیت المقدس گرد آیند.

بگو خدا با کودک خردسال و پیر کهن چه کند؟ هر که به خدا ایمان دارد، فرشته‌هایش ببرند و آتش از رویش باز گیرد و هر که کافر است، رویش بسوزاند تا او را ببیت المقدس رساند. بگو صفوف خلایق چند است؟ سکصد و بیست صف. درازی هر صف و پهنایش چند است؟ درازاش چهل هزار سال و پهنایش بیست هزار سال. صف مؤمنان چند تا است وصف کافران چند تا؟ از مؤمنان سه و از کافران یکصد و هفده. راست گفتی. وصف مؤمنان چیست و وصف کافران کدام؟ مؤمنان درخشان و روسفید بر اثر وضو و کافران سیه رویند و آن‌ها را بر کنار صراط می‌آورند. درازی صراط چند است؟ سی هزار سال. مردم چگونه بر صراط گذرند؟ خدا به خلایق نوری فرا دارد، نور مسلمانان و مؤمنان از نور عرش است و نور فرشته‌ها از نور کرسی و نور بهشت و هرگز خاموش نشود، و نور کافران از زمین و کوه‌ها است. بگو نخست کس که از صراط گذرد کیانند؟ مؤمنین. آن را برایم وصف کن. از مؤمنان کسانی هستند که تا بیست سال بر صراط گذرند و چون سرشان به بهشت رسد، کافران روی صراط برآیند تا چون به میان آن رسند، خدا نورشان را خاموش کند و بی‌نور مانند و مؤمنان را فریاد زنند: به ما نگاه کنید تا از نور شما برگیریم! به آن‌ها گفته شود: میان شما پیغمبران و اصحاب و برادران نبودند؟ ما در دنیا با شما نبودیم. گویند چرا، ولی شما خود را به فتنه افکندید و واماندید و تردید کردید و آرزوها شما را فریفتند تا فرمان خدا رسید و گول زن شما را گول زد. امروزه از شما عوض نگیرند و نه از کافران جای شما دوزخ است، آن یار شما است و چه بد سرانجامی است. و خدا عزوجل دوزخ را فرماید تا به روی آن‌ها فریاد کشد و سرگردان در دوزخ افتند و پشیمان باشند و مؤمنان نجات یابند به برکت خدا و یاری‌اش.

به من بگو خدا با مرگ چه کند؟ چون اهل بهشت در بهشت شدند و اهل دوزخ به دوزخ، مرگ را که گویا به صورت یک چپش خاکستری است بیاورند، و میان بهشت و دوزخ وادارند، و به اهل بهشت گفته شود: ای دوستان خدا! این مرگ است، آن را می‌شناسید؟ گویند آری. به آن‌ها گویند: سر او را ببریم؟ گویند: آری ای فرشته‌های پروردگار ما! سرش را ببرید تا هرگز مرگ نباشد، و به اهل دوزخ گویند: ای دشمنان خدا! این مرگ است، او را می‌شناسید؟ گویند: آری. فرشته‌ها گویند: سرش را ببریم؟ گویند: ای فرشته‌های پروردگار! نه، او را وانهید، شاید خدا ما را مرگ دهد و راحت شویم. پیغمبر فرمود: مرگ را میان بهشت و دوزخ سر برند، و دوزخیان از بیرون شدن از آن نومید گردند و دل بهشتی‌ها از خلود در بهشت مطمئن شود و به نظرم برایت خوب است که مسلمان شوی. گفت: و روی دو پا برخاست و گفت: دست شریفت را بده، من گواهم که نیست شایسته پرستشی جز خدا یگانه است، شریک ندارد و گواهم که تو رسول خدایی و به این‌که بهشت حق است، میزان حق است، حساب حق است، روز قیامت آمدنی ست شکی ندارد، و خدا زنده کند هر آن کس را که در گور است. اصحاب در اینجا «اللّٰه اکبر» گفتند، و پیغمبر او را عبداللّٰه بن سلام نامید و از اصحاب گردید و نقمت یهود شد. توضیح: من این روایت را نقل کردم چون میان خاصّه و عامّه مشهور است، و صدوق و دیگران از اصحاب بیشتر تکه‌هایش را به سندهای خود در جاهایی نقل کردند که برخی از آن‌ها گذشت. و همانا به این دلیل آن را در این مجلد آوردم که بیشتر تکه‌هایش با ابواب آن مناسب است.

برخی از آن با اخبار دیگر مخالف است و باید حمل شود که موافق کتب یهود به او پاسخ داده تا سبب مسلمانی او شود یا توجیه دیگر گردند که وجوه آن بر ناقد بصیر نهان نیستند. و تصحیف هم دارد و امید است نسخه دیگر به دست آید تا تصحیح شود. این‌که گفته آدم نبی مرسل بود، یعنی در بهشت برای فرشته‌ها که مأمور شد آن‌ها را از اسماء آگهی دهد و شمردن ابراهیم رسول عربی خلاف مشهور است. «اربعة کتاب»: این اجمال با تفصیل موافق نیست و شاید در یکی از آن‌ها خطا یا تصحیف باشد. و این‌که پس از فرموده او فرقان بر من نازل شد، باز پرسید کتابی بر تو نازل شده است؟ بی‌اشکال نیست و شاید از کلام پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله فهمیده که بعد نازل می‌شود. این‌که گفته: پایان قرآن صَدَقَ اللَّهُ است، یعنی باید آن را به این جمله پایان داد نه این‌که این جمله جزء قرآن است. در قاموس گفته: بیسان دهی است در شام و دهی در مرو و جایی در یمامه. مؤلف: در برخی نسخه‌ها نیسان به نون است و یکم اظهر است، و شواهدی دارد. «و لم یکن فی الرجال» یعنی مختص به ایشان. این‌که فرمود: «لانّ اللَّه واحد» یعنی روز یک شنبه روز خدا است «لانه یوم» یعنی اول روز است با این‌که وجه نام‌گذاری نباید مطرد باشد. «و علمه تحت التحت» یعنی دانش او به هر چیز احاطه دارد، و علو او بر همه‌چیز منافات ندارد با احاطه علمش به همه‌چیز از فراز عرش تا زیر ثری. در قاموس گفته: «غرد الطائر کفرح و غرد تغریدا و أغرد و تغرد» صدایش را بلند کرد و با آن شوق آورد. در نهایه گوید: «الرضراض» سنگ‌ریزه‌های کوچک. «فحام العیون» شاید از فحمه به معنای سیاهی باشد. در قاموس گفته: «العشراء من النوق» شتری که ده یا نه ماه از زمان حملش گذشته یا شتری که همچون زنان نفاس شده باشد.

و جمع آن عشراوات است. عشار و العشار اسمی است که بر شتر اطلاق می‌شود تا بعضیشان بزایند و بعضیشان برای زایمان مورد انتظار باشند. «الدکداک من الرمل» شن‌هایی که پر کنند و صاف شوند و آن‌چه از آن‌که به زمین بچسبد. یا زمینی است که در آن غلظت است. أرض مدکدکة مدعوکة: زمین غلیظ و سخت که مردم زیاد در آن رفت و آمد کنند در نتیجه آثار حیوانات و بول در آن زیاد شود تا جایی که فاسد شود. «انقضاض النار عن وجهه» کنایه از سرعت دور شدن آتش از چهره و ضرر نرساندن به آن است. چنان‌چه پرنده یا ستاره در هوا واژگون شود. «تلفح وجهه النار» بسوزاندش. در نهایه گفته: «أمتی الغر المحجلون» یعنی مواضع وضو در دست‌ها و پاهای ایشان سفید است. اثر وضو در چهره و دست‌ها و پاهای انسان را از سفیدی صورت و دست و پای اسب استعاره گرفته است.📜

📚کتاب؛بحارالانوار جلد؛۵۷ صفحه؛۴۶۰ حدیث؛۱📚



♻️اشتراک‌گذاری این‌مطلب برای تمام دوستان‌تان واجب است♻️

🌐برای مشاهده مطالب‌بیشتر به صفحه‌رسمی @YoSoFeFATeMe به‌روید🌐

💠عالی‌ترین، محبوب‌ترین، زیباترین و خاص‌ترین مطالب علمی‌تحقیقاتی‌اسلامی را با بهترین پردازش‌ها در رسانه یوسف‌فاطمه مشاهده نمائید💠



📣جدیدترین مطالب‌رسمی رسانه یوسف‌فاطمه را در کانال‌های فعال‌ما



در سایت آرشیو

Https://Archive.Org/Details/@YoSoFeFATeMe_IR

در وبلاگ فارسی

Https://YoSoFeFATeMe.PersianBlog.IR

در شبکه‌اجتماعی اینستاگرام

Https://Instagram.CoM/YoSoFeFATeMe

در پیام‌رسان تلگرام

Https://TeleGram.Me/YoSoFeFATeMe_IR

در خدمات‌فیلم آپارات

Https://Aparat.CoM/YoSoFeFATeMe

در شبکه‌پیام‌نما توئیتر

Https://Twitter.CoM/YoSoFeFATeMe

در ایمیل‌الکترونیکی یاهو

Https://YoSoFeFATeMe@YAhoo.CoM



مشاهده، دنبال کنید.📣